

## حکیم پارسی‌گویی و خردستا

ستایش خرد و خردورزی از مظاهر برجسته اندیشه فردوسی در شاهنامه است...



ستایش خرد و خردورزی از مظاهر برجسته اندیشه فردوسی در شاهنامه است

حکیم پارسی‌گویی و خردستا

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی؛ شاعر قرن چهارم هجری، بلندآوازه‌ترین و مشهورترین چهره ادبی پارسی‌گویی است. این شاعر ایرانی که به زبان‌های عربی و پهلوی مسلط بوده است، شاهکار خود را «شاهنامه»؛ را به نحوی سروده که کمترین ردپای واژگان غیرپارسی در آن نمایان است و همین وجه شخصیت اوست که بیشتر نزد عوام و خواص شناخته شده است؛ یعنی فردوسی ناجی زبان فارسی.

اما اکتفا به این حیث شخصیتی او و بی‌توجهی به حیث حکمی آثار و شخصیت وی، جفایی در حق این حکیم مسلمان و ایرانی است. دقت در آثار فردوسی و معانی عمیقی که او از طریق داستان‌های شاهنامه بیان می‌کند، برای آدمی چاره‌ای جز تایید حکمت‌آمیز بودن داستان‌های این اثر باقی نمی‌گذارد؛ تاکید بر خردگرایی و عقل محوری یکی از جنبه‌های حکمی این شاهکار فردوسی است. در اینجا نویسنده به مضامینی از این اثر که به ستایش خرد پرداخته؛ توجه دارد و ما را با جایگاه خرد نزد فردوسی و آفات خردگرایی نزد او آشنا می‌کند.

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی که نامش در پهنه کره خاکی هم‌تراز بزرگانی چون شکسپیر، دانته، هومر، حافظ، مولوی و سعدی گسترده است، از نامدارترین شاعران دنیا و از برجسته‌ترین پارسی‌سرایان ایران در گستره‌های زمانی به وسعت تمام تاریخ است. اندیشه فردوسی که با بسی رنج بردن در سال سی، یاری آن یافت تا اثر سترگش را بسراید و بدین ترتیب، عجم را زنده کرد به این پارسی، جلوه‌هایی افزون رخ می‌نماید. از آن جمله، می‌توان به ستایش خرد و خردورزی اشاره داشت که یکی از مظاهر برجسته تجلی اندیشه فردوسی در شاهنامه است.

خردستایی و عقل‌گرایی چنان ملکه ذهن فردوسی است که حتی در سرآغاز شاهنامه و در نخستین بیت آن از پروردگار یکتا با صفت خداوند خرد یاد می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد

و البته پس از ستایش و یادکرد صفت‌های خداوند بلافاصله گفتاری اندر ستایش خرد در 20 بیت بیان می‌دارد:

خرد بهتر از هرچه ایزدت داد / ستایش، خرد را به از راه داد / خرد افسر شه‌یاران بود / خرد زیور نامداران بود / خرد زنده جاودانی شناس / خرد مایه زندگانی شناس / خرد رهنمائی و خرد دلگشایی / خرد دوست گیرد به هر دو سرای / ... خرد جسم و جانست چون بنگری / تو بی‌جسم شادان جهان نسپری

شاید بتوان گفت فردوسی نخستین و شاید تنها شاعر تاریخ ادب ایران است که مقدمه اثر خویش را جدا از ستایش پروردگار با ستودن خرد آغاز کرده است و بدین سان عقل را درکنار نام پروردگار خود می‌نشانند و این خود شاهدهی است بر جنبه حکمی شاهنامه چرا که بر مبنای حکمت اسلامی، خداوند نه‌تنها منشأ خرد است بلکه تمام معنا و اتم کلمه خرد شایسته ذات اوست. او خود عقل است و اولین مخلوق او نیز عقل است و این اساس حکمت اسلامی حکمایی چون فارابی و ابن‌سیناست.

البته گفتار اندر ستایش خرد، تنها بخشی نیست که فردوسی در آن به خرد و خردورزی پرداخته است. بلکه در جای جای شاهنامه و به فراخور حال باور خویش را در این باره هویدا ساخته است. شایسته و بایسته یادکرد است، واژه خرد و مشتقات آن دست‌کم 150 بار در شاهنامه به‌کار رفته است. با وجود این، این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که خردگرایی فردوسی چندان فیلسوفانه و متکلمانه نیست، بلکه آنچه مطمح نظر اوست، خردی است که انسان را از هر نژاد و تباری که باشد، به سوی رستگاری و خوشبختی رهنمون می‌شود:

چه خوش گفت آن هنرمند مرد خرد / که دانا ز گفتار او برخوردار / کسی کو خرد را ندارد پیش / دلش گردد از کرده خویش، ریش / ...

به یزدان گر ما خرد داشتیم / کجا این سرانجام بد داشتیم

فردوسي، به‌رغم آن که برترین هدفش وصف خرد و ستایش آن نبود، در سرایش شاهنامه هیچ‌گاه این مهم را از نظر دور نداشت. سراسر شاهنامه جلوه‌گر باور فردوسي در این باره است. به عنوان نمونه فردوسي تنها در آن بخش که به داستان پادشاهی انوشیروان می‌پردازد، بیش از 30 بار خرد و مشتقات آن را یاد کرده و نه تنها در ستایش خرد سخن گفته، بلکه برخی ویژگی‌های انسان خردمند را هم بیان داشته است، از آن جمله این که اسیر رشک و حسد و در بند هوا و هوس نباشد و دل به خداوند جهان آفرین داشته باشد؛ خرد خود یکی خلعت ایزدی است / ز اندیشه دور است و دور از بدی است/...

نبايد چو چيره شود بر دل مرد رشك / يكي دردمندي بود بي‌پزشك / و گر بر خرد چيره گردد هوا / نخواهد به ديوانگي بر گوا/...

خردمند و بينا دل آن را شناس / که دارد ز دادار گيتي سپاس

هر آن کس که راه یزدان بجست / به آب خرد جان تیره بشست

البته به باور فردوسي، فروتنی، دوری‌گزینی از غرور و مدارا با مردمان نیز از جمله ویژگی‌های خردمندان و عقل‌گرایان است:

مدارا خرد را برادر بود / خرد بر سر جان چو افسر بود / فروتن بود هر که دارد خرد / سپهرش همی در خرد پرورد

تدقیق در اشعار فردوسي نشان می‌دهد که او صرفاً به عقل ابزاری که همچون وسیله‌ای در کنار سایر وسایل به کار انسان می‌آید، نظر ندارد بلکه عقلي که او آن را می‌ستاید، چیزی است که به انسان نیروی درونی عطا می‌کند. خردمند از منظر فردوسي چندان توانمند و تنومند است که هیچ‌گاه گرفتار آسیب دهر و دل‌بسته فریب‌های دنیا نمی‌شود:

کو را در جهان هست هوش و خرد / کجا او فریب زمانه خورد / هر آن کس که دارد روانش خرد / به چشم خرد کارها بنگرد / همیشه خردمند امیدوار / نبیند بجز شادي از روزگار/...

حماسه سرای بزرگ طوس، در بخش پادشاهی بهرام گور و بدان هنگام که از نامه بهرام به پادشاه هندوستان سخن می‌گوید نیز اعتقاد خویش درباره خرد را دگر بار آشکار می‌سازد:

فزون از خرد نیست در جهان / فروزنده که‌تران و مهان / هر آن کس که او شاد شد از خرد / جهان را به کردار بد نسپرد / دلي کز خرد گردد آراسته / چو گنجي بود پر زر و خواسته

و البته در همین بخش باور خود بر اهمیت همنشینی با خردمندان و خردپیشگان را از زبان بهرام چنین آشکار می‌سازد:

به هفتم چو بنشست گفت اي مهان / خردمند و بيدار و دیده جهان / چو با مردم زفت زفتي کنیم / همي با خردمند جفتي کنیم

از نگاه فردوسي، عقل صرفاً يك نيکي در کنار سایر نيکي‌ها نیست بلکه او معتقد بود خرد بر همه نيکوبي‌ها سر است و راه فروکاستن رنج را پیش گرفتن مسیر خرد می‌دانست و به این روی، تأکیدی افزون بر آن داشت، چنان که از زبان بزرگمهر چنین می‌گوید:

بپرسيد ديگر که در زیستن / چه سازي که کمتر بود رنج تن / چنین پاسخ داد که گر با خرد / دلش بردبار است رامش برد / به داد ستد درکند راستي / ببندد در کزي و کاستي

آفت خرد

در اساطیر و داستان‌های شاهنامه با برخی قهرمانانی مواجه می‌شویم که مبدل به ضدقهرمان شده و پس از سیر صعودی دچار سقوط می‌شوند. اینان کسانی هستند که در ابتدا، راه خرد را پیشه خود می‌سازند و به اوج می‌رسند ولی بناگاه خردمندی آنان دچار آفت می‌شود و آنان را دچار تباهی می‌گرداند. فردوسي که ستون خرد را داد و دانش می‌دانست، بزرگ‌ترین آفت آن را نیز هوا و هوس برمی‌شمرد و آن را مانند دشمن قهار و قوی پنجه عقل معرفی می‌کند:

هوا را مبر پیش رای و خرد / کز آن پس خرد سوي تو ننگرد / که گر بر خرد چیره گردد هوا / نیابد ز چنگ هوا کس رها

رفعت خرد و تباهی بی‌خرد

در شاهنامه فردوسی بسیاری صفات و عناوین وجود دارد که ماهیت راستین آنها تنها با همراه شدن خرد ارزش افزون می‌یابد. تعبیری چون خرد افسر شهریاران است، خرد پاسبان باشد، خرد خلعت ایزدی است، خرد رهنماست، خرد دلگشاست، رای خرد جان بود و... بر درستی این گفتار گواه است و نشان از فراز و رفعت افزون جایگاه خرد در اندیشه فردوسی دارد و البته این جایگاه چندان والا و ارجمند است که بی خرد را هم‌آغوشی با مرگ بهتر از زندگی خواهد بود:

نباشد خرد جان نباشد رواست / خرد جان جانست و ایزد گواست

بایسته یادکرد است، انسان مثالی و ایده‌آلی که فردوسی آفریده یعنی رستم، به‌رغم آن که واجد صفات نیک بسیار است و پهلوانی و دلوری‌اش زبانزد است، به خردمندی نیز شهره است و البته خرد او را در دستیابی به مقام انسانیت رهنما بوده است. کلام رستم که زاییده تفکر فردوسی است، در این باره چنین است:

ز یزدان بود زور ما که ایم / بدین تیره خاك اندرون بر چه ایم / نباید کشیدن کمان بدی / ره ایزدی باید و بخردی

به‌عنوان پایانی بر این کوتاه جستار، خالی از لطف نیست اگر گفته آید که فردوسی حتی در بخش پایانی شاهنامه و هنگام بیان تاریخ اتمام آن نیز شایسته دیده تا از ضرورت توانمندی خرد سخن گوید و به این وسیله ابتدا و انتهای شاهکار او هم به نام یزدان مزین می‌شود و هم متذکر خرد:

سپاس خداوند دانا کنم / روان و خرد را توانا کنم

امیر نعمتی لیمائی / جام‌جم